



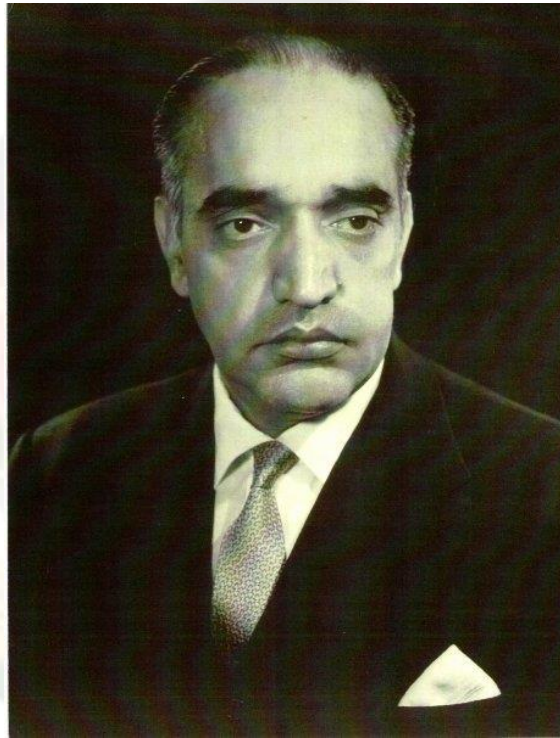
۲۰۲۰/۰۹/۳۰



آریانا افغانستان آنلاین

## فردا اول اکتوبر

۴۷ سال از شهادت بزرگمرد افغانستان محمد هاشم میوندوال میگذرد



### یادداشت اداره

آریانا افغانستان آنلاین افتخار دارد ۴۷ مین سال شهادت روان شاد محمد هاشم میوندوال، فرزند صدیق و عالی مرتبت افغانستان را به طریقه با شکوهی به یاد تاریخ دهد و یک بار دیگر از شهادت آن قهرمان صداقت و عشق وطن برای نسل های امروز و فردای وطن یاد آورد شود. از تمام نویسندگان عالی مقام و شاعران کشور خواهش و تمنی داریم تا با ارسال نوشته ها و اشعار شان در باره زندگی و کارهای موصوف، آریانا افغانستان آنلاین را مدد رسانند. آغاز این مبحث ملی و تاریخی را با نشر مطلب زیبایی به قلم توانای جناب دانشمند محمد ولی آریا که یک تن از نزدیکان و دوستان شهید میوندوال و یاران مکتب او می باشند، آغاز می کنیم:

## میوندوال، انسان موج ساز و موج شکن

این تعبیر از منش شهید میوندوال را، شاعر ژرف نگر، سخن پرداز توانا و مبارزی آزادیخواه «محمود فارانی»، سی و هشت سال قبل در منزل ما ابراز کرد. آنروز این برداشت اندیشمندانه، چون وصفی مرغوب، صرف ما را مسرور و مرهون ساخت؛ اما گذشت زمان، عمقاً و پهنای این بینش را بیشتر گشود و مبرهن گشت که آنچه آن بزرگ مرد گفته بود، ذری سفته و رمزی نگفته بود، و چه بجا است که سیمای شهید میوندوال را در آئینه این توجیه نیکو بنگریم. میوندوال همچون بلند آوازان سر فراز تاریخ، انسانی خود ساخته بود. او از ذکاوت فطری خدا دادی بهره داشت، که این موهبت را چون ابزاری در ارتقای به معرفت و شناخت، تا کرانه های دور خرد با خود می برد.

او در یک خانه غنی از ایمان، اما تهی انبان، زاده شد که درس های نخستین قرآن را از پدر فرا گرفت و ارزش نهایی ایمان را، خود دریافت. چنانچه در مقدمه رساله اش «پناه به پرورگار» چنین می نویسد «آن وقت به هجاء و قشر آن مصروف بودم، این بار به برکات و مغز آن امیدوارم»

میوندوال پرده های درس متداول را چنان بهتر از همه می نواخت که حتی اساتید را به حیرت می انداخت، که بانیست بعد از فراغت، مجال ادامه تحصیل در داخل و یا خارج از کشور می یافت آنچنان که نور چشمی های کند ذهن مقتدرین از آن بهره می بردند و بی حاصل بر می گشتند، مگر میوندوال چنین بهره ای نه بُرد، اما او چون دانه ثمرخیزی بود که در هر زمینی که آن را در زیر خاک کنند، ریشه می سازد و ساقه می افرازد. میوندوال نیز چنین قد بر می افراشت، و عجباً که حتی وقتی او را گشتند و در خاک پنهان گذاشتند، باز هم دردل ها ریشه دارد و در اندیشه ها تخم عدالت می کارد.

او که از میان درد و فقر برخاسته بود، و حافظه نیرومندش آنرا فراموش نمی کرد. اولین قدم را در تضاد با اشرافیت خود ساخته بی بنیاد، وقتی برداشت که مسؤول روزنامه انیس بود و با حذف کلمه «خان» از نوشته ها، که ملت با عزت افغانستان را در منزلت و مقام کهنتری می انداخت، اولین موج را در سازندگی و بالندگی ملی به ساحل کوبید. آنگاه که جنبش سرفراز هفتم شوری در کشور حماسه می آفرید، میوندوال که متصدی ریاست مستقل مطبوعات در کشور بود. برخلاف رضایت قلبی ارسطوکرسی، اعلان تیریکی تأسیس نشرات جراید مترقی ملی را با قلم خویش به جراید دولتی می فرستاد تا این روند آگاهی و آزادی را در ملت افغانستان تشجیع و تشویق کند.

او بعد از تجربه دل انگیز انتخابات دوره هفتم شوری، حکومت وقت را برای برگزاری یک بلدیة انتخابی ترغیب و تشویق کرد تا از یکطرف راه را برای تمثیل اراده ملت افغانستان در کلیه ساحات حیات اجتماعی آنها باز کند و از سوئی ملت افغانستان را به این به آگاهی و ایقان برساند که غیر از نهادهای تمثیل حقوقی اراده ملی، ارگان های مسؤول حیات سیاسی، اقتصادی، قضائی و عمرانی نیز باید بر حسب کفایت از مسیر آرای مستقیم مردم بیابند. که این موج نیز مؤفقاته به ساحل کشور نشست.

او در بحرانی ترین اوضاع سیاسی، یعنی بعد از واقعه سوم عقرب به صدارت کشور گماشته شد، زمانی که ملت خشمگین و سوگوار بود و اقتدار از اشتهای، در اختفاء خزیده بود، این فرزند اصیل این ملت باستانی در سوگ

فرزندان ملت افغانستان نشست و برخلاف رسم نامیون مستبدین خود پرست که هر خواست و تمنای برحق ملت ها را با خشونت و گلوله جواب می گویند و بعد حقیرانه به تیرنه خویش می پردازند که گویا اغتشاش و شورش و خرابکاری را خاموش کرده اند، میوندوال در این سوگ ملی، بدون محافظ و حامی ای، با شهادت ملی و حقانیت وجدانی، خود را شریک دانست، که تا زنده بود خصومت مقتدرین بی باک و طفیلی های ناپاک آن را به جان خرید که از گزند آنان دایم، مجروح و خونین دل بود، چنانکه سرود:

سرو آزادم ولی بی دست و پا افتاده ام

فکر اصلاح ولی در ماجرا افتاده ام

عاشق صحرایم اما خسته گشتم در مگاک

نور مهتابم ولی سگ در فقا افتاده ام

یوسف کنعانیم کش پیرهن گردید چاک

نیستم گرگ آشنا صید حیا افتاده ام

رفعت قوم و وطن هر لحظه میدارم به دل

با همه عشق و وفا اندر جفا افتاده ام

میوندوال چون صدای وجدان بیدار ملت افغانستان، زمانی که رژیم تبعیض طلب اسرائیل به مثابه پیش قراول امپریالیسم و استعمار سرزمین های ملل عرب را مورد تجاوز نظامی قرار داد، او بر خلاف رسم مسلط خودمذگی مصلحت جویانه مقتدرین افغانستان در دفاع از آزادی و تمامیت ارضی ملل تحت اشغال و ستم، در سازمان ملل، این تجاوز به حقوق ملل را، با جرئت بی نظیر و برهان کوبنده تقبیح کرد و سازمان ملل را در معرض آزمون آرای جهانی گذاشت، که در نتیجه، استعمار غرب و شرق را به این استنتاج رساند که در افغانستان یک استقامت و استواری سیاسی و ملی و یک جهش انسانی در جهت استحکام وحدت و خود ارادیت واقعی در حال شکل گیری و قوام است، و همان بود که غمناک و اجیران را به تهمت و افتراء علیه او واداشتند. اما آفتاب حقیقت از پس ابرهای سیاه درخشید، و سیاهکاری سیاهکاران در سیاهچال تاریخ خسپید.

میوندوال آگاهی سیاسی، شناخت حقوق بشری، ادراک حق تعیین سرنوشت و تفهیم تمثیل اراده ملی و بالاخره آموزش اصول دیموکراسی را اصل محتوم و ملزوم برای تدویر یک دیموکراسی در یک جامعه میدانست. به عباره دیگر او ذهنیت سازی سیاسی برای حصول دیموکراسی را اصلی اولی تر برای تضمین تداوم تکامل مثبت اقتصادی و عمران ملی می شناخت. بر مبنای این برداشت، او خویشتن را مکلف میدانست که در کنار تأمین دیموکراسی در جامعه، تمرین دموکراسی به جامعه نیز بدهد، که براساس آن، او خود بدون تقاضای پارلمان کشور، هفته دو روز را برای اشتراک در پارلمان و پاسخ به سوالات و کلاء و مطلع شدن از خواسته های مردم کشور اختصاص داده بود، و به صراحت میگفت که این تکلیف را بخاطر آن بر خویش هموار کرده است تا اعضای پارلمان را به صلاحیت و وظایف آنها مطلع گرداند، که آنها می توانند و حق دارند مقتدرین را احضار و مورد بازخواست و استیضاح قرار دهند. شیوه ای که حکم فرمایان مستقبل را تا اعماق از او منفور و خشمناک ساخت. بالاخره میوندوال خواست دروازه ای را که دلیرمردان پیشتاز آزادی و اراده ملی، بارها تلاش کردند بگشایند؛ اما هر بار نیمه گشوده، دوباره بسته شد، به شیوه دیگری بگشاید. چه همه تقلاها برای احقاق حقوق سیاسی، مشروطیت و دیموکراسی، هر باری که از بطن ملت برخاست، سرکوب گشت و مبارزان سرفراز یا سر باختند و یا تن های رشیدشان در زنجیر و زندان ها فرسود.

میوندوال خواست این درب را از بالا بکشاید تا تضمینی را بخاطر انسجام و بقای دیموکراسی برای ملت افغانستان خلق کند. او مستشعر بود که تأسیس سازمان سیاسی از موضع قدرت، با تلاطم شدید چند جانبه مواجه خواهد گشت. از یک سو دروازه برای فرصت طلبی بیوروکراتان باز خواهد شد و از سوی دیگر قشر تحصیل کرده و ملت مظلوم در برخورد نخست به آن اعتماد نخواهند کرد، مگر میوندوال به افق بسیار دورتری می نگریست، او بخوبی مطلع بود که مبارزه سیاسی چون جویباری از آزمون و امتحان است که هرگاه خس و خاشاکی در آن می افتد، این خاشاک که از جنس آب نیستند، در کناره های جویبار گیر خواهند کرد و آب زلال به رفتن خویش ادامه می دهد.

در مورد اعتبار و اعتماد ملی می گفت، این امری است که ملت ها با عقل و قلب خویش داوری خواهند نمود و حقیقت را از کذب باز خواهند شناخت. لذا او بنیاد یک سازمان دیموکرات، مترقی و ملی و مؤمن را گذاشت که دوکتورین سیاسی آن نه تنها پاسخ گوی عمده ترین خواست ها و تمنیات ملی بود؛ بلکه بنیادی ترین اصول انکشاف و رشد همه جانبه حیات اجتماعی و اقتصادی را در کشور تضمین و پیش بینی می کرد.

باید به صراحت اذعان کرد که این بنیان گذاری سازمان سیاسی از منبع اقتدار سیاسی، با آنکه راه طولانی و پرپیچ و خمی را طی کرد؛ اما عملاً یک اصل را به اثبات رساند و آن اینکه با وجود عدم رغبت حکمرانان کشور به دیموکراسی و احزاب سیاسی و توشیح قانون احزاب در کشور، با آنهم سازمان های سیاسی ای که در کشور عرض اندام کرده بودند دیگر با شیوه سرکوب های پیشین مواجه نشدند و زمینه یک دیموکراسی نیم بند در کشور باز و هموار گردیده بود. که بالاخره با کودتای سرطان و تحویل قدرت سیاسی در کشور، رویای خوش استبداد و استعمار در افغانستان تحقق یافت.

میوندوال، که بی دریغ موج حقوق اساسی، آزادی سیاسی و استقلال ملی می ساخت و در دریای ملت می انداخت، هیچگاه در صدد آن نشد تا کشتی خویشتن را در ساحل آرام بر خورداری و اقتدار نگه دارد. او هر باری که موجی برای اعمار این ملت مظلوم می ساخت، باید موجی را در دریای حاکمیت استبدادی می شکست، و همان بود که حیات متلاطمی داشت، مگر بزی را که در دل و دماغ ملت ما کاشت، سابقه نداشت.



شهید محمد هاشم میوندوال صدراعظم افغانستان

در قصر سفید مقرر ریاست جمهوری اضلاع متحده در حال ایراد میانی

## روح اوشاد، و آرمان او فروزان باد

بالاخره آرمان دیر پرورده اش را در جهت تشکل و سازمان دهی سیاسی مردم خویش، در قالب یک حرکت اصیل و اصولی در زیر عنوان «جنبش مترقی دیموکرات» در پیامی به مناسبت چهل و هشتمین سال جشن استقلال کشور به مردم افغانستان ابلاغ کرد.

او که نخست به حسن نیت مقتدرین در اعطای دیموکراسی، بیشتر از تجارب سیاسی تاریخی بها داد، به زودی متوجه گشت که در یک نظام نیمه دیموکراسی نیمه اندک سالار، نمی تواند «خادم مردم» باشد. لذا از کرسی صدارت فرود آمد و بر تپه خاکی در پارک زرنگار فرا شد. و از فراز مردم، به میان مردم رفت و این جایگاه نوین را پایگاه متین و مقام دل پذیر یافت و چنین سرود:

من این مقام به دنیا و آخرت ندهم

اگرچه در پیم افتند این و آن به عناد

پایان

[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)